



معراج چیست؟ آیا پیامبران دیگری به جز حضرت محمد (ص) هم به معراج رفته اند؟

معراج در لغت عربی به معنای وسیله ای است که با کمک آن، می توان به بالا صعود نمود، اما در روایات و تفاسیر، این واژه در مورد مسافرت جسمانی پیامبر (ص) از مکه به بیت المقدس...

معراج در لغت عربی به معنای وسیله ای است که با کمک آن، می توان به بالا صعود نمود، اما در روایات و تفاسیر، این واژه در مورد مسافرت جسمانی پیامبر (ص) از مکه به بیت المقدس و از آن جا به آسمان ها و سپس مراجعت به وطن خویش به کار برده می شود. آنچه از روایات اسلامی بر می آید، آن است که معراجی با این خصوصیت، تنها توسط رسول اکرم (ص) و آن هم یک بار انجام شده، هرچند که مشابه برخی مراحل معراج، توسط پیامبران دیگری؛ مانند سلیمان و ادریس و عیسی (ع)، نیز انجام پذیرفته است و هر چند که ممکن است معراج های دیگری با خصوصیات دیگر، بارها برای پیامبر (ص) نیز تکرار شده باشد.

از طرفی، هر چند روایات مختلفی در ارتباط با زمان معراج پیامبر (ص) وجود دارد، اما نمی توان به صورت قطعی اعلام نمود که کدامشان صحیح است. البته ندانستن تاریخ دقیق؛ مانند بسیاری موارد مشابه ضرری را متوجه قطعیت اصل ماجرا نخواهد نمود.

پیامبر (ص) بعد از معراج، مستقیماً به مکه بازگشته و خبر این واقعه مهم را به اطلاع قریش رسانده و شواهدی قطعی برای اثبات این موضوع در اختیار آنان قرار دادند. همچنین، ایشان در طول نبوت خود، آن مقدار از مشاهدات خود را در معراج که قابل بازگو کردن بود، با زبانی ساده در اختیار مردم قرار دادند که بسیاری از این موارد، در کتب روایی و تفسیری، قابل بازیابی است.

پاسخ تفصیلی

در پاسخ به پرسش، ابتدا بخش های مختلف آن را مشخص نموده و سپس به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

1. معنای معراج چیست و چگونه این واژه در متون اسلامی به کار گرفته شده است؟
2. آیا پیامبران دیگری؛ جز رسول اکرم (ص) نیز به معراج رفته اند، یا این موضوع تنها از ویژگی های پیامبر اسلام (ص) بوده است؟
3. موضوع معراج، چند بار برای پیامبر (ص)، اتفاق افتاده است؟
4. معراج دقیقاً در چه تاریخی صورت پذیرفته است؟
5. پیامبر (ص) در معراج، چه اموری را مشاهده نمود؟

6. پیامبر (ص) چگونه از معراج برگشتند و بعد از آن، چه کارهایی را انجام دادند؟

اکنون به همین ترتیب، به بررسی بخش های بیان شده، خواهیم پرداخت:

1. معنای لغوی "معراج" در زبان عرب، وسیله ای است که با کمک آن، انسان به بلندی، صعود می نماید و در همین راستا، در آن زبان، به نردبان نیز "معراج" گفته می شود. [1]

قرآن کریم، در آیه اول سوره اسراء، اعلام نموده که پیامبر اکرم (ص) به صورت اعجاز آمیزی، فاصله طولانی میان مسجد الحرام و مکه را تا بیت المقدس و مسجد الاقصی؛ با یاری خداوند طی یک شب پیموده که این مسافرتشان، زمینه ای برای مسافرتی طولانی تر؛ یعنی گردش در آسمان ها و دیدن آیات و نشانه های الهی گشته است. بخش دوم این مسافرت نیز در آیات اولیه سوره نجم به تصویر کشیده شده است.

با این وجود، باید دانست که در قرآن کریم از واژه "معراج" استفاده نشده، بلکه در روایات و تفاسیر آیات فوق، این شب، به "لیلة المعراج" یا شب معراج نامیده شده است و شاید دلیل این نام گذاری، استفاده پیامبر (ص) از مرکبی به نام "براق" باشد [2] که مسافرت ایشان و صعود به آسمان ها، با سواری بر این مرکب انجام پذیرفته است.

به هر حال، اکنون هرگاه که این واژه را می شنویم، ماجرای آن مسافرت زیبا و معجزه گونه پیامبر (ص) را در ذهنمان تصور خواهیم نمود. [3]

2. اما در ارتباط با انحصار این معجزه به پیامبر اکرم (ص) و یا فقدان چنین انحصاری، باید گفت که از لحاظ عقل و موازین دینی، هیچ ایرادی وجود ندارد که دیگر پیامبران نیز، با یاری خداوند، با سرعتی اعجاز آمیز در زمین و آسمان ها به گردش پرداخته و نشانه های خداوند را مشاهده نمایند، اما آنچه از آیات قرآن کریم و نیز روایات معتبر، می توان استنباط نمود این است که معراجی با این کیفیت که طی آن، پیامبری، بعد از عروج به آسمان ها، به میان مردم خویش بازگشته، و به تبلیغ خود ادامه داده و مشاهدات خود را در اختیار آنان قرار داده، در ارتباط با هیچ پیامبر دیگری گزارش نشده است.

البته، آیاتی وجود دارند که سرعت اعجاب انگیز حضرت سلیمان (ع) را در مسافرت به نقاط مختلف زمین و با استفاده از نیروی باد بیان نموده، [4] و یا این که عروج پیامبرانی؛ مانند ادريس (ع) [5] و عیسی (ع) [6] را به آسمان ها اعلام می دارد، اما همان گونه که بیان شد، هیچ کدام از آنها مشابهت کاملی با آنچه در معراج پیامبر (ص) اتفاق افتاده ندارد؛ زیرا که مسافرت سلیمان نبی (ع)، تنها در زمین انجام می شده و عروج ادريس و عیسی (ع) به آسمان ها نیز، بدون بازگشت بوده است؛ به دلیل آن که بر اساس روایات شیعه، ادريس (ع) در آسمان ها وفات نموده [7] و حضرت عیسی (ع) نیز هنوز در آسمان ها و در انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و یاری رساندن به آن حضرت است. [8]

3. با آن که معتقدیم، خداوندی که توانایی در اختیار گذاشتن چنین اعجازی را به بنده و رسول خود دارد، می تواند آن را بارها و بارها تکرار نماید، اما آنچه از آیات قرآن و تقریباً تمام روایات موجود در ارتباط با حادثه معراج می توان دریافت، آن است که معراجی با تمام خصوصیات یاد شده، تنها یک بار در زندگی پیامبر (ص) اتفاق افتاده است.

اما از طرفی، روایاتی نیز وجود دارند که بیانگر تکرار حادثه معراج اند که از جمله آنها، می توان به روایتی اشاره نمود که بر اساس آن، پیامبر اکرم (ص)، دو مرتبه به معراج رفته اند، [9] و روایت دیگری که تعداد معراج های ایشان را به 120 مرتبه نیز رسانده است. [10]

در ارتباط با این روایات باید گفت؛ اولاً: تعداد این روایات اندک بوده و در مقابل روایات بی شماری که به طور ضمنی و یا حتی صریح، معراج ایشان را یک بار می دانند، توانایی مقابله ندارند.

ثانیاً: این روایات اندک نیز از سند چندان معتبری برخوردار نیستند. به عنوان نمونه، در سلسله سند روایت اول، علی بن ابی حمزه، ضعیف بوده، [11] و قاسم بن محمد نیز واقفی است. [12] در سلسله سند روایت دوم نیز، فردی همانند سلمة بن الخطاب وجود دارد که دانشمندان علم رجال، او را در نقل روایت، ضعیف شمرده اند. [13]

ثالثاً: با این حال، می توان معتقد بود که پیامبر (ص)، تنها یک بار معراج جسمانی داشته، اما معراج روحانی، به دفعات مختلف برای ایشان رخ داده باشد و روایاتی که ناظر به تکرار معراج اند، به این معراج های روحانی اشاره نموده اند که حتی ممکن است در درجات پایین تر برای افرادی غیر از پیامبران نیز رخ دهد، و می دانیم که روایاتی وجود دارند که نماز را همانند معراجی برای افراد با ایمان در نظر می گیرند. [14]

4. باید توجه داشت که در بسیاری از حوادث تاریخی، دقت در خود حادثه و آموزه ها و عبرت های آن، بسیار مهم تر از دانستن زمان دقیق حادثه است و توجه بیش از حد به جزئیاتی؛ از قبیل زمان و مکان، نوعی انحراف از اصل ماجرا به شمار می آید و شاید به همین دلیل باشد که خداوند، با آن که نام بسیاری از پیامبران و داستان زندگی آنان را در قرآن ذکر نموده، اما به زمان دقیق میلاد و بعثت و وفات هیچ کدام از آنان اشاره ننموده و جز یک مورد، [15] مدت پیامبری هیچ یک از آنان را نیز اعلام ننموده است!

از طرفی، معراج در زمانی اتفاق افتاد که هنوز پایه های اسلام مستحکم نشده و تاریخ نویسی اسلامی نیز مرسوم نبوده است و به همین دلیل "در تاریخ وقوع معراج در میان مورخان اسلامی اختلاف نظر است، بعضی آن را در سال دهم بعثت شب بیست و هفتم ماه رجب دانسته، و بعضی آن را در سال دوازدهم شب 17 ماه رمضان، و بعضی آن را در اوائل بعثت ذکر کرده اند" [16]. به همین دلیل، اگر تصمیم داشته باشید که یادبود و یا جشنی به مناسبت معراج برگزار نمایید، هیچ ایرادی نخواهد داشت که یکی از این تاریخ ها و یا حتی زمان دیگری را بدین منظور انتخاب نموده و در آن، به بررسی و تحلیل ماجرای معراج بپردازید، هر چند که در واقع، معراج در تاریخ دیگری رخ داده باشد.

5. بر اساس آیه اول سوره اسراء، هدف از معراج، معرفی آیات و نشانه های الهی به پیامبر (ص) بود. از طرفی، می دانیم که به تصریح قرآن کریم، تمام آنچه در آسمان ها و زمین وجود دارد و از جمله، خود انسان ها، همه و همه، نشانه و آیه ای از طرف خداوند هستند. [17] براین اساس، بدیهی است که خداوند در معراج، تنها در صدد معرفی نشانه های عادی نبوده، بلکه بدین وسیله خواسته تا نشانه هایی بس بزرگ را که تنها فردی همچون پیامبر (ص)، توانایی درک آنها را دارد، به او نشان دهد. نشانه هایی که خداوند از

یقیناً، تمام آنچه در آن حادثه بر پیامبر (ص) گذشت، قابل بازگو کردن نبوده و ما توانایی درک آن را نداریم، اما در روایات فراوانی، به گوشه ای از آنچه در آن شب اتفاق افتاده، اشاره شده است. البته متأسفانه و به دلیل وقفه نابجایی که در نگارش احادیث به وجود آمده بود، علی رغم قبول قطعی اصل ماجرای معراج توسط تمام مسلمانان، روایات مختلف و گاه متعارضی را در این زمینه مشاهده می نماییم. به همین دلیل، شیخ طبرسی، روایات نقل شده در این ارتباط را به چهار دسته اصلی تقسیم نموده و برای هر کدام نیز نمونه ای ذکر کرده و بیان داشته که باید نسبت به هر گروه از آنان، چه دیدگاهی داشته باشیم، بدین ترتیب که:

دسته اول: روایاتی هستند که متواتر بوده و یقین به درستی آنها داریم؛ مانند روایاتی که اصل معراج پیامبر (ص) را بیان نموده و به جزئیات دیگر نمی پردازند. طبیعتاً، این گونه روایات را باید پذیرفت.

دسته دوم: روایات دیگری که برخی جزئیاتی از معراج را بیان نموده که با عقل و موازین اولیه دینی، منافاتی ندارند؛ نظیر آن که پیامبر (ص) در آسمان ها گردش نموده و با پیامبران دیگر ملاقات کرده و عرش و سدرۃ المنتهی و بهشت و جهنم را مشاهده نموده است، که این موارد را نیز می پذیریم و آنها را مرتبط با زمان بیداری پیامبر (ص) می دانیم، نه آن که (مانند برخی افراد) بگوییم که این قضایا در خواب ایشان اتفاق افتاده است.

دسته سوم: روایاتی که ظاهرشان با برخی دانسته های قبلی ما منافات دارد، اما می توان با توجیهاتی، این تنافی را برطرف نمود؛ مانند روایاتی که بیان می دارد آن حضرت، گروهی را متنعم در بهشت و گروه دیگری را معذب در دوزخ مشاهده نموده اند (که این پرسش پدیدار می شود که قیامت هنوز محقق نشده، پس چگونه افرادی در بهشت و دوزخ وجود دارند؟ که در توجیه آن، می توان گفت که یا بهشت و دوزخ برزخی بوده و یا این که خود آن افراد وجود نداشته اند، بلکه اسما و صفات و یا جسم مثالی شان در آن جا بوده است). چنین روایاتی را نیز، با تأویلاتی باید پذیرفت.

دسته چهارم: روایاتی هستند که ظاهرشان صحیح و منطبق بر موازین نبوده و تأویلیشان نیز بسیار دشوار است؛ مانند آن که پیامبر (ص) به همراه خداوند بر روی یک تخت سلطنتی نشستند! و ... که سزاوار است، چنین احادیثی را مردود بدانیم. [19]

بنابراین و با توجه به روایات بی شماری که در این موضوع وجود دارد، نمی توان در این مختصر، به نقل و بررسی تمام آنها پرداخت، اما در صورت تمایل می توانید به کتاب ها و مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده، مراجعه فرمایید، [20] و یا اگر روایت خاصی برایتان مبهم بود، مجدداً پرسش خود را در زمینه همان روایت ارسال نموده، تا با یاری خداوند، پاسخ گویتان باشیم.

6. و در نهایت، در ارتباط با این که پیامبر (ص) چگونه از معراج بازگشته و بعد از آن، چه کارهایی را انجام داد، باید گفت: بر اساس برخی روایات، ایشان مستقیماً از آسمان ها به شهر مکه بازگشته و با ابوطالب که نگران حال ایشان بود، ملاقات نمودند. [21] سپس خبر معراج را به اطلاع قریش رسانده و به پرسش های تردید آمیز آنان در این مورد پاسخ دادند. به عنوان نمونه، آنان پرسش هایی را در ارتباط با ویژگی های شهر بیت المقدس [22] و نیز کاروانی از قریش که در این مسیر قرار داشت، [23] مطرح نموده و پاسخ مناسب را از جانب پیامبر (ص) دریافت کردند.

روایاتی وجود دارد که بیانگر آن است که رسول خدا (ص) بعدها و حسب مورد، برخی از آنچه را که در معراج مشاهده نموده بودند، به اطلاع عموم می رساندند. در این روایات، تعبیری؛ مانند " اسری بی" یا "عرج بی" وجود دارد که با جست و جوی این تعبیر در نرم افزارهای علوم اسلامی، می توانید به تعداد بسیار زیادی از احادیث معراج دست یابید.

[1] ابن منظور، لسان العرب، ج 2، ص 322.

[2] حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج 5، ص 257، ح 6483، مؤسسة آل البيت، قم، 1409 ق.

[3] پرسش 2414 (سایت: 2897) این سایت نیز در ارتباط با حادثه معراج است که در صورت تمایل، آن را نیز مطالعه فرمایید.

[4] انبیاء، 81؛ سبأ، 12؛ ص، 36، "فسخرنا له الريح تجري بأمره رخاء حيث أصاب".

[5] مريم، 57، "و رفعناه مكانا علياً".

[6] نساء، 158، "بل رفعه الله إليه".

[7] کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج 3، ص 250، ح 26، دار الکتب الإسلامية، تهران، 1365 ش.

[8] همان، ج 8، ص 49، ح 10.

[9] کافی، ج 1، ص 442، ح 13.

[10] شیخ صدوق، خصال، ج 2، ص 601-600، ح 3، انتشارات جامعه مدرسین، قم، 1403 ق.

[11] رجال علامه حلی، ص 232-233، دار الذخائر، قم، 1411 ق.

[12] رجال کشی، ص 452، انتشارات دانشگاه مشهد، 1348 ش. (واقفی به شیعه ای می گویند که تنها معتقد به هفت امام است و راویان این مذهب، از توثیق چندانی برخوردار نیستند).

[13] رجال علامه حلی، ج 1، ص 227.

[14] مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 79، ص 247، مؤسسة الوفاء، بیروت، 1404 ق.

[15] عنکبوت، 14، در ارتباط با حضرت نوح (ع).

[16] مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 12، ص 14، دار الکتب الإسلامية، تهران، 1374 ش.

[17] ذاریات، 20-21؛ بقره، 164؛ آل عمران، 190 و دهها آیه دیگر.

[18] نجم، 18.

[19] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج 6، ص 609، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372 ش.

[20] به عنوان نمونه، در مجلدات 12 و 22 تفسیر نمونه، مطالب مفیدی را در ارتباط با معراج می توانید مورد مطالعه قرار دهید.

[21] بحار الأنوار، ج 18، ص 383.

[22] همان، ص 309.

[23] همان، ص 335.